

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

جلسه گذشته، مقتضای اصل عملی در فرض علم به اصل وجوب فعل و تردید در نفسیت یا غیریت آن بررسی شد؛ جایی که اطلاق لفظی (با تمامیت مقدمات حکمت) در دست نیست و مرجع، اصول عملی است. محقق نائینی در «اجودالتقریرات» ابتدا صورتهای شک را تنقیح می‌کند تا قلمرو اثر اصل روشن شود؛ وجه نخست آن است که در کنار واجب مشکوک، واجب نفسی دیگری نیز معلوم باشد؛ این وجه دو صورت دارد: 1) تماثل وجوبین از حیث اطلاق و اشتراط؛ 2) عدم تماثل. وجه دوم آن است که تنها وجوب همان فعل مردد معلوم است و صرفاً احتمال وجود واجب دیگری در واقع داده می‌شود. در صورت تماثل، شک متمحض در تقیید واجب نفسی به واجب دیگر است و «اصالة البراءة عن التقیید» جاری می‌شود؛ نتیجه، «نتیجة الاطلاق» و تخیر در ترتیب امتثال است. اشکال آیت‌الله خوئی مبنی بر تعارض این برائت با برائت از نفسیت وضو و منجزیت علم اجمالی ناتمام است؛ زیرا برائت در طرف وضو بی‌اثر است و اصل موضوعی نافی تقیید، مجال اصل حکمی احتیاط را می‌بندد. در صورت عدم تماثل، سه جهت شک رخ می‌دهد: 1) در تقیید صلاة به وضو، برائت جاری و «نتیجة الاطلاق» حاصل است؛ 2) در وجوب نفسی وضو پیش از وقت، برائت جاری و «نتیجة الغیریة» به دست می‌آید (اختصاص فعلیت وجوب وضو به بعد از وقت)؛ 3) در وجوب وضو بعد از وقت برای متوضی قبل از وقت، برائت جاری و «نتیجة النفسیة» ثابت می‌شود. مناقشه محقق خوئی بر پایه منجزیت علم اجمالی در تدریجیات، یا کبرویاً مخدوش است، یا صغرویاً با انحلال عرفی و حکومت اصول موضوعی مجالی برای احتیاط عام باقی نمی‌گذارد. در جمع‌بندی، روش محقق نائینی با تفکیک دقیق فروض و جریان برائت در موضوعات متباین، ثمرات عملی شک در نفسیت و غیریت را روشن می‌سازد.

صورت نخست: تماثل الوجوبین و جریان برائت از تقیید

تصویر فنی: فرض آن است که اصل وجوب وضوء فی الجملة معلوم است و صلاة نیز واجب نفسی است. از حیث نسبت به شرطی معین (مانند وقت) میان دو وجوب تماثل برقرار است؛ یا هر دو مطلقاًند یا هر دو مقید. شک ما به این برمی‌گردد که بر فرض غیریت وجوب وضوء، آیا صلاة مقید به وضوء است یا نه؟ صاحب «أجود التقریرات» می‌فرماید: با اصالة البراءة عن التقیید در جانب صلاة، «نتیجة الاطلاق» حاصل می‌شود و مکلف در ترتیب امتثال مخیر خواهد بود. در جانب هیئت امر «توضاً»، از آنجا که اصل وجوب وضو معلوم است و شک در کیفیت تکلیف است، علم اجمالی میان نفسیت و غیریت به نحو انحلال حکمی از تنجیز می‌افتد. بنابراین اصل برائت در جانب وجوب وضو اثری ندارد و اصل برائت در جانب تقیید صلاة به وضوء، بلامعارض خواهد بود.[1]

تعلیق آیت‌الله خوئی: تعارض برائتین و عدم انحلال

آیت‌الله خوئی در حاشیه می‌نویسد: برائت از تقیید صلاة با برائت از نفسیت وضوء، در اطراف علم اجمالی واقع و متعارض‌اند؛ پس تساقط می‌کنند و نوبت به اصالة الاحتیاط می‌رسد؛ نتیجه عملی آن است که باید وضوء مقدم بر صلاة اتیان شود.[2]

مناقشه مبنایی بر تعلیق

اولاً: برائتِ مقابل در طرف وضوء (نفي نفسيّت) بی اثر است؛ چون اصلِ وجوبِ وضوء على كلّ حال ثابت است و نفي نفسيّت الزام زائدي را برنمی‌دارد. اصلِ بی اثر، صلاحيتِ معارضه ندارد.

ثانياً: اصالة البراءة عن التقييد در جانب صلاة «اصل موضوعی» در تنقيح قيدیت است. با تحکیم این اصل، موضوع احتياط حکمی مبتنی بر علم اجمالی منتفی می‌شود: مع وجود الأصل الموضوعي لا تصل النوبة إلى الأصل الحكمي.

ثالثاً: علم اجمالی منجز، فرع قابليتِ مخالفتِ عملی در اطراف است. در ما نحن فيه، مخالفت قطعی الزام معلوم (وجوب وضوء فی الجملة) تصویر ندارد و بعد از نفي تقييد، طرفِ غيریت نیز موضوعاً فرو می‌ریزد؛ لذا تنجيز علم اجمالی بر احتياط، وجهی ندارد.

ثمره عملی: بر مبنای محقق نائینی، تخییر در ترتیب امتثال ثابت است؛ یعنی «نتیجة الاطلاق» در جانب صلاة. وبر مبنای محقق خوئی، لزوم احتياط و تقديم وضوء؛ یعنی «نتیجة الوجوب الغیری» در مقام عمل.

بازخوانی نقد محقق خوئی و تقرير صاحب «المنتقى» از مبنای محقق نائینی

صاحب «منتقى الأصول» ذیل این نزاع تذکر می‌دهد که نمی‌توان به‌سادگی گفت «تعارض اصول بدیهی است» و تمام؛ چگونه ممکن است با فرض تعارض، محقق نائینی قائل به انحلال شده باشد؟ به تعبیر او:

و لا يخفى ان هذا المعنى الذي ذكره السيد الخوئي مما يلتفت إليه من له قليل علم فضلاً عن مثل المحقق النائيني (قدس سره)، إذن فما هو الوجه في إجراء البراءة في التقييد مع أنه طرف العلم الإجمالي؟[3]

صاحب «المنتقى» وجه کار نائینی را چنین می‌فهمد:

و الإجابة عن هذا السؤال هي: ان المحقق النائيني يذهب إلى انحلال العلم الإجمالي المزبور، و عدم إمكان إجراء البراءة في أحد الطرفين، فتكون البراءة في الآخر بلا معارض. بيان ذلك: ان وجوب الوضوء معلوم على كل حال نفسياً كان أو غيرياً فهو لا يكون مجرى البراءة، و وجوب التقييد محتمل، فيكون مجرى البراءة، لأن أصل البراءة فيه بلا معارض بعد ان امتنع جريانه في طرف الوضوء.[4]

حاصل تحلیل: رکن اثر غيریت در مقام عمل، از مجرای «تقييد صلاة به وضوء» می‌گذرد. با جریان «اصالة البراءة عن التقييد» در جانب صلاة - که اصل موضوعی نافی شرطیت است - شاخه‌ی مؤثرِ غيریت در عمل ساقط می‌شود؛ لذا علم اجمالی به نفسيّت/غيریت، «حکماً» منحلّ است؛ نه به کاشفیت تفصیلی از واقع، بلکه به‌معنای سقوط طرف دارای اثر و زوال تنجيز. در مقابل، «برائت از نفسيّت وضوء» اثری ندارد؛ چون اصلِ وجوبِ وضوء على كلّ حال ثابت است؛ نفي نفسيّت الزام زائدي را برنمی‌دارد. اصلِ بی اثر، صلاحيتِ معارضه با اصل موضوعی نافی تقييد را ندارد؛ پس تعارضِ برائتين بالمعنى الأخص محقق نیست.

بازخوانی نقد محقق خوئی: نکته کلیدی در نقد آیت‌الله خوئی بر محقق نائینی، «مساوقت» دو اصل جاری (نفي تقييد و نفي نفسيّت) در اطراف علم اجمالی و نتیجه‌ی تعارض آن دو است. صاحب «منتقى» نشان می‌دهد این مساوقت مخدوش است؛ زیرا اصل طرف وضوء بی اثر است و صلاحيتِ معارضه ندارد، و اصل نافی تقييد در جانب صلاة به‌عنوان اصل موضوعی، حاکم و مُنقّح موضوع اثر است.

تبیین مبنای «انحلال حکمی»: اصل موضوعی، یعنی اصالة البراءة عن التقييد، موضوع حکم را تنقيح می‌کند: «صلاة مقید به

وضوء نیست». با نفی این تقیّد، جزء فعّال علم اجمالی (غیریت متقوم به تقیید) در مقام عمل از میان می‌رود. در مقابل، یعنی در جانب اصل براءت از نفسیت وضوء، چون وجوب وضوء فی الجملة معلوم است، نفی نفسیت تکلیف زائدی را رفع نمی‌کند؛ پس اصلی بدون اثر است و در عرض اصل موضوعی قرار نمی‌گیرد تا تعارض بسازد. ثمره اینکه «نتیجه الاطلاق» در جانب صلاة و تخییر در ترتیب امتثال خواهد شد، و علم اجمالی به جهت سقوط طرف مؤثر، شأن تنجیز را از دست می‌دهد.[5]

جمع‌بندی: بر اساس تقریر صاحب «منتقی»، تا اینجا مبنای محقق نائینی در صورت نخست متین است. اصالة البراءة عن التقیید در جانب صلاة، به عنوان اصل موضوعی، مجرای اثر غیریت را مسدود می‌کند و «انحلال حکمی» علم اجمالی حاصل می‌شود. «براءت از نفسیت وضوء» بی‌اثر است و قابلیت معارضه ندارد؛ لذا دعوای تعارض براءتین ناتمام است. در نتیجه، ثمره عملی همان است که پیش‌تر نیز گذشت: «نتیجه الاطلاق» در جانب صلاة و تخییر مکلف در ترتیب امتثال.

دو مقدمه برای تمامیت اشکال آقای خوئی

صاحب «منتقی» تصریح می‌کند که استحکام نقد آقای خوئی موقوف بر دو مقدمه است:

المقدمة الأولى: هو الالتزام بعدم جریان البراءة في الوجوب الغیري، باعتبار أنه ليس من المجعولات الشرعية، بل هو من الأمور اللازمة للوجوب النفسي، فهو كالأمر التكوينية غير قابل للوضع و لا للرفع، فلا معنى لإجراء البراءة الشرعية فيه. فالوجوب القابل لجریان البراءة هو الوجوب النفسي ... و عليه، فتكون البراءة من وجوب التقید معارضة بمثلها، لجریان البراءة من الوجوب النفسي لأنه مشكوك ... فجریان البراءة فيه يعارض جريانها في وجوب التقید.[6]

یعنی اگر وجوب غیری مجعول شرعی مستقل نباشد تا براءت شرعی در آن جاری شود، تنها مورد جریان براءت شرعی، «وجوب نفسی» است (چون مجعول است)؛ در این صورت، براءت از نفسیت با براءت از تقیید معارض خواهد شد.

المقدمة الثانية: قد يقال ... بأن لزوم الوضوء و استحقاق العقاب على تركه معلوم على كل حال ... بخلاف التقید فإنه لا يعلم لزومه ... فيكون مجرى البراءة العقلية ... و يُشكل: بأن ترتب العقاب على ترك الوضوء ... مرجعه إلى تقرير العلم الإجمالي المدعى المانع من إجراء البراءة في طرف التقید ... فليس ترك التقید طرفاً لترك الوضوء بكلاً احتماليه كي يكون مجرى البراءة، بل هو أحد احتمالي ترك الوضوء ... و بعبارة أخرى: يعلم إجمالاً بثبوت العقاب على ترك الوضوء أو ترك الصلاة المقيدة به ... و إجراء البراءة في كل طرف معارض ... [7]

یعنی قاعده «قبح العقاب بلا بیان» نیز مجرا ندارد؛ زیرا «بیان اجمالی» نسبت به یکی از دو امر (ترك وضوء یا ترك صلاة مقيدة) قائم است، و براءت عقلی در هر طرف با براءت در طرف دیگر تعارض می‌کند.

و الحاصل: ان وجوب التقید لا يكون مجرى للبراءة الشرعية كما هو مقتضى المقدمة الأولى، و لا مجرى للبراءة العقلية كما هو مقتضى المقدمة الثانية.[8]

تحلیل و ارزیابی دو مقدمه

درباره مقدمه اولی: وجوب غیری «حکم مجعول مستقل» نیست، بلکه لازمه و تابع وجوب نفسی ذی‌المقدمه است؛ لذا موضوع وضع و رفع شرعی قرار نمی‌گیرد تا «براءت شرعی» در آن معنا داشته باشد. براءت شرعی فقط در «حکم مجعول» جاری می‌شود، یعنی در وجوب نفسی. ثمره آنکه «اصل الوجوب» نسبت به وضوء (به نحو ما) معلوم است، پس در آن براءت نداریم. آنچه در طرف وضوء مشکوک و مجرای براءت است «خصوص نفسیت» است؛ چون نفسیت «حکم مجعول» و مشکوک است. در طرف دیگر، «وجوب تقیید» نیز مشکوک است و از سنخ جعل نفسی متعلق نماز تلقی می‌شود. در نتیجه، براءت از «نفسیت وضوء» در جانب هیئت توضاً با براءت از «تقیید ماده صلاة در صلّ به وجود وضوء» معارض می‌شود؛ لذا ادعای «انحلال» به

این بیان پذیرفته نیست. دو برائت هم‌عرض داریم و علم اجمالی مانع از جریان هر دوست.

درباره مقدمه ثانیه: تقریر تقریبی مدعای نائینی (آن‌گونه که منتقی نقل می‌کند) این است که «لزوم وضو و استحقاق عقاب بر ترک آن» در هر صورت معلوم است: اگر وضو واجب نفسی باشد، ترک آن عقاب دارد؛ اگر وضو واجب غیری باشد، ترک آن به ترک واجب نفسی مقید (نماز مع الطهارة) می‌انجامد و از آن جهت عقاب می‌آورد. در مقابل، «لزوم تقیید» و «عقاب بر ترک تقیید» معلوم نیست. پس «تقیید» لااقل مجرای برائت عقلی (قبح عقاب بلا بیان) است؛ هرچند بنابر مقدمه اول مجرای برائت شرعی نباشد.

اشکال آقای روحانی: این تحلیل در واقع بازگشت به همان علم اجمالی اول است و مشکل را حل نمی‌کند. چرا؟ چون گفتید: اگر عقاب بر ترک وضو در فرضی غیرت ثابت باشد، این همان عقاب بر ترک «تقیید واجب» است. پس «ترک تقیید» نه یک طرف مستقل در برابر «ترک وضو»، بلکه یکی از دو منشأ عقاب بر «ترک وضو» است. به بیان روشن‌تر: ما علم اجمالی داریم به این‌که یا «وضو نفساً لازم است» یا «تقیید لازم است». ثمره‌ی علمی‌مان در مقام عقاب هم این است: یا عقاب بر «ترک وضو» است (اگر نفسی باشد)، یا عقاب بر «ترک نماز مقید» است (اگر غیری باشد). هر طرف موضوع «قبح العقاب بلا بیان» است و جریان برائت عقلی در یکی، با جریانش در دیگری معارض می‌شود. پس نه برائت شرعی در «تقیید» جاری است (بر اساس مقدمه اول)، و نه برائت عقلی (بر اساس همین تحلیل علم اجمالی). در نتیجه راه ترجیح «تقیید» به‌عنوان مجرای برائت بسته است. در نتیجه، تعارض برائت‌ها پابرجاست؛ نوبت به احتیاط می‌رسد (وضو بگیر و با وضو نماز بخوان).

نهایت آنکه اگر هر دو مقدمه پذیرفته شود، کما قرره صاحب «المنتقی»، تعلیقه آقای خوئی (اصالة الاحتیاط و تقدیم وضوء) تمام است.

نقد مقدمه اولی: جریان برائت شرعی در واجب غیری دارای إنشاء مستقل

صاحب «منتقی الأصول» پس از طرح دو مقدمه برای تحکیم نقد آقای خوئی، هر دو را مخدوش می‌داند. در خصوص مقدمه نخست می‌فرماید:

و لكن التحقيق عدم تمامية كلتا المقدمتين، و ما ذكره المحقق النائيني من دعوى الانحلال وجيه، و ذلك:

اما المقدمة الأولى: فلان أساسها هو عدم قابلية الوجوب الغيري لجريان البراءة فيه. و هذا مسلم في الجملة لا مطلقاً، و ذلك لأن الوجوب الغيري المستفاد من الوجوب النفسي المتعلق بذی المقدمة أمر ذاتي لازم له غير قابل للوضع و الرفع، و لكن قد يلتفت الأمر إلى المقدمات فينشئ حكماً خاصاً بها، كما لو قال: «ادخل السوق و اشتر اللحم»، فان الأمر بالمقدمة في مثل الحال أمر مجعول قابل للجعل و الرفع، فيمكن إجراء البراءة فيه مع الشك.

و بالجملة: عدم جریان البراءة فيما لا إنشاء له مستقلاً من الوجوبات الغيرية مسلم لعدم كونه مجعولاً شرعياً، بل هو لازم تكوينی – كما يأتي تحقيقه –. و اما ما له إنشاء مستقل و جعل خاص، فلا مانع من إجراء البراءة فيه، لأنه حكم مجعول قابل للوضع و الرفع. و ما نحن فيه من هذا القبيل، إذ المفروض تعلق الأمر بالوضوء المردد بين كونه نفسياً أو غيرياً، فعلى تقدير كونه غيرياً يكون من النحو الذي تجري فيه البراءة. و عليه فوجوب الوضوء – فيما نحن فيه – قابل لجريان البراءة بكلاً نحوه، لكنه لا يكون مجرى البراءة بعد العلم به على كل حال، فينحل العلم الإجمالي و يكون أصل البراءة في طرف التقيد بلا معارض.[9]

تفصیل نقد: واجب غیری دو قسم است:

1- الوجوب الغيري الترشيحي: محض لازمه‌ی عقلی وجوب نفسی ذی‌المقدمه؛ نه قابل جعل و نه قابل رفع شرعی؛ حدیث «رفع ما لا يعلمون» شامل آن نیست.

2- الوجوب الغيري ذي الإنشاء المستقل: مولى بنفسه به مقدّمه انشاء الزام مستقل می‌کند (ولو بداعی التوصل إلى ذي المقدّمه)؛ این حکم مولى، «مجعل قابل للوضع والرفع» است و مشمول حدیث رفع.

تطبیق بر ما نحن فيه: در محل نزاع، امر شارع به وضوء به انشاء مستقل وارد شده است؛ شک ما در داعی جعل (نفسی/غیری) است، نه در اصل مجعولیت. پس اگر غیریّت مراد باشد، از سنخ «غیری ذو الإنشاء» خواهد بود و برائت شرعی در نفی آن مجرا دارد. نتیجه اصولی آنکه چون اصل وجوب وضوء علی کل حال معلوم است، خود وضوء مجرای برائت نیست؛ اما «وجوب التقیید» در جانب صلاة، به عنوان حیثیّت شرعی مستقل، مجرای برائت است و با جریان آن، علم اجمالی «حکماً» منحل می‌شود و اصل معارضی در طرف وضوء شکل نمی‌گیرد. حاصل آنکه، کبرای جریان حدیث رفع ناظر به مواردی است که «إنشاء مستقل مولى» احراز شود؛ اگر ارشادیت محرز باشد، شأن بحث تغییر می‌کند. لکن در ما نحن فيه بنابر فرض مسئله، «الأمر بالوضوء» به عنوان مجعول شرعی مفروض گرفته شده است و دوران امر بین النفسیّة و الغیریّة در مقام جعل است؛ بر این فرض، مانع از شمول حدیث رفع نسبت به «غیریّت مجعوله» نیست.

حال اگر برائت شرعی در «غیریّت مجعوله» جاری شد، آیا همچنان تعارض با برائت از نفسیّت باقی است؟ پاسخ آن است که برائت از نفسیّت بی‌اثر است؛ چون الزام وضوء فی الجملة ثابت است و نفی نفسیّت، الزام زائدی را رفع نمی‌کند. اصل بلا اثر معارض به شمار نمی‌آید، و به علاوه، برائت نافیه تقیید در جانب صلاة، اصل موضوعی حاکم است که مجرای اثر غیریّت را از بین می‌برد. [10] بنابراین، در «الوجوب الغيري ذي الإنشاء المستقل» - که در ما نحن فيه مفروض است - حکم مولى مجعول، قابلیت شمول حدیث رفع را دارد؛ در نتیجه، «اصالة البراءة عن التقیید» در جانب صلاة جاری و «نتیجة الاطلاق» حاصل می‌شود. از آن سو، برائت از نفسیّت وضوء بی‌اثر است و معارضه‌ای شکل نمی‌دهد. بنابراین، مبنای نائینی در «انحلال حکمی» و تخییر در ترتیب امتثال، در این محور تقویت می‌شود و مقدّمه نخست لازم برای تمامیت اشکال آقای خوئی فرو می‌ریزد.

نقد مقدّمه ثانیه؛ انحلال حکمی و جدلی بودن منع برائت عقلی

صاحب «منتقى الأصول» پس از طرح مقدمه ثانیه برای تحکیم اشکال آیت الله خوئی، تصریح می‌کند که منع برائت عقلی در این مقام مبنائاً نافی سخن محقق نائینی نیست؛ زیرا محقق نائینی در همین فرض به «انحلال حکمی» ملتزم است. ایشان می‌نویسد:

فنورد عليها فعلاً بأنه لم يلتزم بعدم الانحلال في مثل هذه الصورة حكماً، بل التزم بالانحلال، فالإيراد عليه فعلاً جدلي. [11]

مقصود آن است که هرچند می‌توان مآل شک را به «تقیید» برگرداند، اما در ساختار بالفعل علم اجمالی، اطراف علم (نفسی/غیری) است و «تقیید» داخل در علم اجمالی اخذ نشده است؛ بنابراین، «اصالة البراءة عن التقیید» در جانب صلاة - به مثابه اصل موضوعی - جریان دارد و با جریان آن، طرف مؤثر علم اجمالی (غیریّت متقوم به تقیید) ساقط و علم اجمالی از تنجیز می‌افتد. از این رو، گفتن اینکه «چون غیریّت عین تقیید است، پس نسبت به تقیید هم بیان اجمالی داریم و برائت عقلی موضوعاً منتفی است»، مصادره به مطلوب و جدلی است؛ زیرا بر فرض انحلال حکمی و حکومت اصل موضوعی، دیگر «بیان اجمالی» نسبت به تقیید باقی نمی‌ماند.

تفاوت تقریر محقق خوئی در «تعلیقه» و «محاضرات» و نسبت آن با محل نزاع

صاحب منتقى می‌نویسد:

هذا كله حول ما ذكره في تعلیقه على: «أجود التقریرات» من تقریب عدم جریان البراءة بتشكيل العلم الإجمالي بوجوب الوضوء نفسياً أو وجوب التقیید نفسياً ... و لكنه في تقریرات بحثه قرر العلم الإجمالي بنحو آخر ... و هو: انا نعلم إجمالاً بوجوب الوضوء نفسياً، أو وجوبه غیرياً ... [12]

تحلیل: در تعلیقه بر «أجود»، دو طرف علم اجمالی عبارتند از: «وجوب الوضوء النفسی» و «وجوب التقید نفسیاً». این صورت‌بندی مستقیماً ناظر به محل نزاع (لزوم تقیید صلاة) است. در «محاضرات»، دو طرف علم اجمالی عبارتند از: صرف «نفسی» و «غیری» بودن وجوب وضوء؛ بدون تعرض به تقیید. این تقریر «لا یرتبط بما هو محلّ الکلام»؛ زیرا نهایتاً مکلف را به اتیان وضوء ملزم می‌کند، نه به اتیان صلاة علی نحو المقيّد: «فإن مقتضى العلم المذكور ليس إلا الإتيان بالوضوء، أما الإتيان بالصلاة مقيدةً به فلا»، چون لزوم تقیید از آثار مستقل «غیریت» نیست تا بمجرد تنجیز علم اجمالی، واجب گردد؛ بلکه از لوازم غیرمنجزه است، نظیر عدم ترتب نجاست ملاقی ما هو محتمل النجاسة الذي يكون طرفاً للعلم الإجمالي.

کوشش برای تکمیل استدلال به «علمین إجمالیین ذوا أطراف ثلاثة» و نقد آن

برای رفع اشکال اخیر، چنین تقریری پیشنهاد می‌شود:
فلا بد من تتميم هذا البيان بأن يقال: ان هناك علماً إجمالياً آخر متعلقاً بالوجوب النفسی المردد بين الوضوء و التقيد، فلدينا علمان إجماليان ذو أطراف ثلاثة لاشتراك أحد الطرفين فيهما ... و عليه، فيقال: ان جريان البراءة في كل من أطراف هذين العلمين معارض بجريانه في الطرف الآخر ... [13]

نقد صاحب «المنتقى»:

و أنت خبير: بأن هذا الوجه إنما يجدي ... لو فرض ان لكل من خصوصيتي النفسية و الغيرية أثراً خاصاً بها غير أصل الإلزام ... و لكن الأمر ليس كذلك، إذ ليس لكل منهما أي أثر إلزامي. و عليه فليست النفسية و الغيرية موضوعاً لأصل البراءة ... و أما أصل وجوب الوضوء فهو معلوم غير قابل لإجراء البراءة فيه، فتكون البراءة من وجوب التقيد بلا معارض ... [14]

حاصل: چون «نفسیت/غیریت» بما هما هما اثر الزامي مستقلى ندارند، مجرای مستقل برای برائت واقع نمی‌شوند تا معارضی برای برائت از تقیید بسازند. از سوى دیگر، «أصل وجوب الوضوء» معلوم است و مجرای برائت نیست. بنابراین، برائت از تقیید بلا معارض جریان دارد و علم اجمالی حکماً منحلّ است. نتیجه و ثمره عملی آنکه بر مبنای محقق نائینی: «اصالة البراءة عن التقيد» در جانب صلاة جاری، «نتيجة الاطلاق» حاصل، و علم اجمالی از تنجیز می‌افتد؛ مکلف در ترتیب امتثال مخیر می‌ماند. بر مبنای محقق خوئی در تعلیقه: با فرض تعارض برائتین و عدم انحلال، نوبت به احتیاط می‌رسد و تقدیم وضوء لازم می‌شود. لکن این مبنا متوقف بر انکار حکومت اصل موضوعی و اثبات معارض مؤثر است که مرحوم روحانی آن را ناتمام می‌داند.

پس مقدمه ثانیه، بنابر تقریر صاحب منتقى، ناتمام است. منع برائت عقلی بر پایه‌ی «بيان اجمالی شامل تقیید» جدلی است؛ زیرا مفروض می‌گیرد که انحلال حکمی رخ نداده و اصل موضوعی جاری نشده است. در حالی‌که بر مبنای صحیح، «اصالة البراءة عن التقيد» به عنوان اصل موضوعی جاری و حاکم است، غیریت متقوم به تقیید را از مدار اثر خارج می‌کند و علم اجمالی حکماً منحلّ می‌شود. نتیجه، تخیر عملی مکلف در ترتیب امتثال است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] - محمدحسین نائینی، أجود التقريرات، با ابوالقاسم خویی (قم: مطبعة العرفان، 1352)، ج 1، 169.
- [2] - همان.
- [3] - محمد الروحانی، منتقى الأصول (قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، 1413)، ج 2، 222.
- [4] - همان.
- [5] - مقرر:

شروط ابطال انحلال حکمی و نسبت آن با مبنای محقق خوئی

برای آن‌که مبنای محقق نائینی در «انحلال حکمی» ابطال شود و نقد محقق خوئی تمام گردد، تحقق یک یا چند امر از امور ذیل

لازم است:

شرط 1: اثبات اثر مستقل برای اصل مقابل در طرف وضوء

اگر نشان داده شود که «برائت از نفسیت وضوء» رفع الزام زائد می‌کند (مثلاً نفسیت ملازم با لزوم اتیان وضوء در ظرفی است که بر فرض غیریت الزام نداشت)، در این صورت اصل مقابل مؤثر می‌شود و قابلیت معارضه با اصل نافی تقیید را می‌یابد. مبنای محقق خوئی عملاً بر همین تصویر تکیه دارد؛ یعنی جعل دو الزام مردّد در دو ظرف که هر یک قابل امتثال/مخالفت است.

شرط 2: تبدیل اصل نافی تقیید از «موضوعی» به «حکمی» یا انکار حکومت آن

اگر «برائت از تقیید» به عنوان اصل حکمی هم‌عرض با «برائت از نفسیت» انگاشته شود - نه اصل موضوعی مُنقّح موضوع اثر - تنافی دو اصل در اطراف علم اجمالی تقویت می‌شود و ادعای تعارض، مسموع خواهد بود.

شرط 3: عدم انحصار اثر غیریت در قیدیت صلاة

اگر ثمره‌ای مستقل برای غیریت - غیر از تقیید صلاة - تصویر شود (مثل تفاوت در سعه/ضیق قلمرو عقاب یا نحوه امتثال به نحوی که از تنقیح عدم تقیید متأثر نشود)، نفی تقیید طرف مؤثر علم اجمالی را به طور کامل ساقط نمی‌کند و علم اجمالی می‌تواند منجز بماند.

شرط 4: احراز عدم انحلال عرفی علم اجمالی

اگر بتوان نشان داد که با اجرای اصل در یک طرف، علم اجمالی عرفاً منحل نمی‌شود (چون هر دو طرف همچنان دارای الزام فعلی محتمل با امکان مخالفت‌اند)، در این صورت استناد به «انحلال حکمی» تمام نخواهد بود و مقام، مقام تعارض اصول و احتیاط می‌گردد.

شرط 5: التزام به منجزیت علم اجمالی در تدریجیات، به نحو شامل این مورد

گرچه این شرط ناظر به صورت دوم است، اما اگر مبنای خوئی به گونه‌ای توسعه یابد که در صورت نخست نیز «علم اجمالی متعلّق به اوصاف الزام» را منجز بداند، زمینه برای سدّ باب برائت تقویت می‌شود. در مقابل، اگر یا منجزیت تدریجی محل منع باشد، یا موضوعات اصول متغایر دانسته شوند، باب انحلال حکمی باز می‌ماند.

[6] - الروحانی، همان.

[7] - همان، 222-223.

[8] - همان، 223.

[9] - همان، 223-224.

[10] - مقرر: بنا بر مبنای مشهور، ادله «رفع» در شک‌های وضعی شرعی (جزئیت/شرطیت) جاری است؛ زیرا موضوع آن «ما لا یعلمون» به نحو امتنان است و شامل قیود تشریعی عبادات می‌شود. بر همین مبنا، «اصالة البراءة عن التقييد» در جانب صلاة تمام است. با نفی تقیید به وسیله اصل موضوعی، طرف مؤثر علم اجمالی (غیریت متقوم به تقیید) منتفی است؛ لذا علم اجمالی «حکماً» منحل می‌شود و تنجیزش از میان می‌رود. ادعای بقاء تعارض، متفرّع بر انکار حکومت اصل موضوعی یا اثبات اثر مستقل برای برائت مقابل است که هر دو مخدوش‌اند.

[11] - الروحانی، منتقى الأصول، ج 2، 224.

[12] - همان.

[13] - همان، 225.

[14] - همان.

منابع

- الروحانی، محمد. منتقى الأصول. 7 ج. قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، 1413.

- نائینی، محمدحسین. أجود التقريرات. با ابوالقاسم خویی. 2 ج. قم: مطبعة العرفان، 1352.